



در گفت‌وگوی شهربانو با مدرس حوزه علمیه بررسی شد

شروط ضمن عقد هیچ‌گونه تنافی با مهریه و نفقه ندارد

● **آمنه مستقیمی** در کنار شرع و آموزه‌ها و دستورات آن، هستند قوانین و قواعد عرفی که آن‌ها نیز سعی دارند دوشادوش فقه و احکام بستر را برای توفیق و سعادت انسان هموار کنند. مثل شروط ضمن عقد... در باره این شروط و ریشه‌هایش و اینکه چقدر می‌تواند بستر ساز آرامش و سکینه و مودت که هدف قرآن از تشکیل خانواده است، شود با حجت الاسلام والمسلمین حسن عامری، مدرس حوزه علمیه، گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه مرور می‌شود.

طلاق کند. ضمانت اجرا در این نظریه، صرفاً وجه الضمانی است که هنگام عقد گرفته می‌شود. برای مثال، اگر زن شرط تحصیل کرده باشد و بعد زوج از ادای این حق سر باز بزند، با وکالتی که زوجه دارد می‌تواند اقدام به طلاق کند. اگر چه در ادبیات و فرهنگ دینی ما، بیان شفاهی شرط کفایت می‌کند، اما برای اثبات آن در محاکم قضایی باید در دفترچه ثبت شده باشد، معمولاً دوازده شرط ضمن عقد هست که در صورت رعایت نکردن آن‌ها از جانب زوج، زن وکالت در طلاق پیدا می‌کند مثل اعتیاد شوهر، حبس بیش از پنج سال شوهر، یا بیماری‌های صعب‌العلاج که زن با حق وکالتی که گرفته می‌تواند خود را مطلقه کند. بنابراین، شروط ضمن عقد با این دو نظریه پشتوانه‌های متفاوتی پیدا می‌کند.

● **کدام یک از این دو نظریه مورد قبول محاکم قضایی ما است؟**

رویه محاکم ما معمولاً نظریه دوم است، یعنی قانون تحت هیچ شرایطی دستور به جلب زوج به دلیل زیر پا گذاشتن حق تحصیل یا کار زوجه را نمی‌دهد، بلکه زن را محق می‌داند که به واسطه وکالت در طلاق، طلب طلاق کند. معمولاً دوازده شرط از سوی زن هنگام عقد ازدواج اعمال می‌شود که نمی‌تواند بر اساس آن‌ها قانون را به حمایت خود بیاورد، اما می‌تواند به سبب نقضشان وکالت در طلاق داشته باشد.

زوجیت بین زن و مرد است که هر یک می‌توانند شروطی را که مصلحت می‌دانند، مطرح کنند.

● **آیا شروطی مثل حق حضانت، حق تحصیل و کار و مسکن که برخی از بانوان به دریافت آن ضمن عقد ازدواج اقدام می‌کنند، دارای پشتوانه و ضمانت فقهی است؟**

در باره شروط ضمن عقد در میان فقها دو نظریه وجود دارد؛ نظریه نخست آنکه زوج یا زوجه در صورت پذیرفتن شروط ضمن عقد شرعاً واجب پیدا می‌کند و در صورت استنکاف طرفین، حاکم شرع اجازه دارد با ابزار و وسایل و اختیاراتی که دارد زوج یا زوجه را به عمل به شروط ضمن عقد وادار کند.

نظریه دوم به عدم تکلیف آور بودن شروط است و نمی‌گوید شرط ضمن عقد برای زوج و زوجه تکلیف‌آور است، اما بنابر آموزه‌های دینی و اخلاقی تأکید دارد «مؤمن هنگام عمل به شرط خود شناخته می‌شود». بنابراین، اگر هر یک از زوجین از عمل به این شروط خودداری و استنکاف کند، طرف مقابل نسبت به آنچه که وجه الضمان برای انجام شروط قرار گرفته، صاحب اختیار می‌شود. به عنوان مثال، اگر زوجه شرط حق مسکن کرده باشد و زوج عمل نکند، زوجه می‌تواند با وکالتی که هنگام عقد از زوج گرفته است، اقدام به طلاق یک طرفه کند حتی اگر زوج در محضر و محاکم حاضر نشود. یعنی زوجه با این حق وکالتی که دریافت کرده است، می‌تواند اقدام به

● **آیا در آموزه‌های دینی ما برای عقد ازدواج شروط خاصی پیش‌بینی شده است و می‌توان گفت آنچه به عنوان این شروط امروز به عرف تبدیل شده، ریشه دینی دارد؟**

مسئله شروط ضمن عقد، چه در عقد ازدواج و چه در دیگر عقود، از امور موسعه است؛ یعنی هیچ تکلیفی نسبت به بیان این شروط در ضمن عقد نسبت به دو طرف عقد (متعاقدين) وجود ندارد. به عبارت دیگر، در آموزه‌های اسلامی شرطی وجود ندارد که پیشنهاد و امر شده باشد که ضمن عقد واجب یا خوب است. بلکه ماهیت شروط ضمن عقد بازمی‌گردد به شرایطی که زوجین دارند و هر یک متناسب با شرایط خود و احتمالاً علایق و سلائی که دارند، می‌توانند شروطی را ضمن عقد مطرح کنند. اگر این شروط مورد توافق طرف مقابل قرار بگیرد، مشروط بر اینکه نخست شرط حرام نباشد، دوم شرط متنافی با ماهیت عقد نباشد و سوم شرطی که احیاناً حق رایج و مسلم زوجین و متعاقدين را مخدوش کند، نباشد اعمال شود.

اگر این سه ویژگی برای شروط ضمن عقد رعایت شود، زن می‌تواند هر شرط دیگری مثل حق مسکن، حق تحصیل، حق کار و امثالهم را ضمن نکاح اعمال و مطالبه کند. در صورتی که زوج بپذیرد، شرعاً مکلف به انجام آن می‌شود. بنابراین در شرع مقدس هیچ شرطی برای عقد ازدواج پیشنهاد نشده و اصل آنچه در فقه و معارف دینی قرآنی وجود دارد، مسئله ارتباط